

شیعه و فرقه‌های شیعی

از نگاه ارباب ملل و نحل

(گزارش‌ها و کاستی‌ها)

علی افانوری*

چکیده

بررسی و شناسایی ویژگی‌های منفی برخی از آثار کهن و مشهور دانش فرقه‌شناسی موضوع این نوشتار است. نویسنده به منظور آسیب‌شناسی و معرفی کاستی‌های گزارش این آثار درباره شیعه و فرقه‌های شیعی، به معرفی اجمالی هر یک از آنها پرداخته، جهت‌گیری‌های خاص صاحبان آنها را درباره شیعه و تشیع روشن می‌سازد. اختلاف ارباب ملل و نحل در اسامی و القاب فرقه‌های شیعی و شمارش افراطی آنها از دسته‌بندی شیعیان و عوامل اصلی این اختلافات از جمله کاستی‌ها و مباحث مهمی است که مورد اهتمام نویسنده واقع شده.

پیام اصلی نویسنده بر این نکته استوار است که پژوهش در تاریخ و اندیشه‌های شیعه و گروه‌های شیعی با تکیه صرف بر این آثار، نه تنها پژوهشی ناقص و غیرقابل پذیرش است، بلکه موجب سردرگمی بیشتر خوانندگان خواهد شد.

مقدمه

حجم بیشتر گزارش‌ها و تحلیل‌های معاصران در پژوهش‌های فرقه‌شناسی و نیز شیعه‌پژوهی متکی به آثار ویژه‌ای از ارباب ملل و نحل است که در گذشته، در موضوع این علم نگاشته شده و دست‌رسی بدان‌ها نیز آسان است. از

یک از فرق یا مجموعه آن‌ها را دارد، از مطالعه و بررسی اقسام پژوهش‌های ذیل، که دست‌رسی بدان‌ها میسر است، ناگزیر می‌باشد.

مهم‌ترین آثار دانش فرقه‌شناسی

۱. آن دسته از منابعی که توسط صاحبان اصلی فرق - در قالب‌های گوناگون - به شرح و تبیین و دفاع اندیشه‌های کلامی خویش پرداخته‌اند. مجموعه چنین آثاری در هر یک از فرق، اعم از قدیمی و معاصر، ممکن است حاوی دیدگاه‌های متفاوت و احیاناً متضاد باشد، اما در بررسی و تحقیق بی‌طرفانه از اهمیت بسیار برخوردارند.

۲. منابع و آثاری که رسالت اصلی خود را گزارش دیدگاه‌های فرق قرار نداده‌اند، بلکه هدف اولیه آن‌ها شناسایی تاریخ و فرهنگ و تفکر اسلامی یا علوم دیگر و رجال مهم مذهبی، سیاسی بوده، اما بخشی از آن را به شناسایی فرقه‌ها و مکاتب فکری اسلامی اختصاص داده‌اند.

۳. آن دسته از آثاری که رسالت اصلی و مستقیم خود را شناساندن فرقه‌های اسلامی قرار داده‌اند. این قسم از آثار را،

این‌رو، شایسته است پیش از بررسی هر یک از موضوعات مربوط به تاریخ و اندیشه‌های فرق، ویژگی‌های مهم‌ترین منابع و مصادر آن را - که گویا به هر دلیلی جای خود را باز کرده‌اند - روشن کنیم. نکته قابل‌ذکری که اهمیت این پردازش را بایسته‌تر می‌نماید این است که گزارش‌های تاریخی هر یک از این آثار عموماً بر پیش‌فرض‌های خاص نویسندگان آن‌ها استوارند. از همه مهم‌تر، نگاه ویژه مشهورترین آن‌ها به شیعه و فرقه‌های شیعی است که چاره‌ای جز فهم روشن‌تر آن‌ها نیست. این مقاله به بررسی آثار کهن دانش فرقه‌شناسی پرداخته، ضمن اشاره به برخی از ویژگی‌های این آثار، به تبیین گزارش‌ها و جهت‌گیری‌های خاص آنان درباره شیعه و فرقه‌های شیعی می‌پردازد. چگونگی و چرایی شمارش افراطی هر یک از صاحبان این آثار در گزارش‌های خود از شیعه و فرقه‌های شیعی نیز از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که این پژوهش آن را به عنوان آسیب‌شناسی این آثار مورد ملاحظه قرار داده است. قابل‌ذکر آنکه هر پژوهشگری قصد پژوهش‌های فرقه‌شناسی عمیق‌تر و گسترده‌تر از هر

بخش سوم این کتاب، که با هدف شناسایی مهم‌ترین فرق اسلامی، به ویژه ریشه‌شناسی القاب آن‌ها نگاشته شده، از ارزشمندترین آثار است که نه تنها در تحقیقات فرقه‌ای به کار می‌آید، بلکه تحقیق درست در فرقه‌های اسلامی جز با شناخت و بهره‌گیری از چنین کتابی سامان نمی‌گیرد.^(۲)

اما یک نکته را نباید فراموش کرد که نویسنده این اثر از مبلغان و فحول کیش اسماعیلیان بوده است. از این رو -با وجود شهرت این اثر به بی‌طرفی، نتوانسته است از موضع‌گیری‌ها و گزارش‌های جهت‌دار و گاهی همراه با جدل‌های کلامی درباره فرقه‌هایی همچون مرجئه، اهل سنت، قدریه و معتزله و نیز برخی از جریان‌های شیعه امامی بی‌بهره باشد.^(۳)

درست است که در عصر وی (عصر غیبت صغرا) هنوز عنوان «شیعه اثنی عشریه» اصطلاحی جاافتاده و چندان مشهور نبوده، اما کم‌رنگ نمودن و عدم اشاره به حضور و تفکر آن‌ها به عنوان یکی از جریان‌های اصیل شیعی، توسط جهان‌دیده‌ای همچون وی بسیار قابل تأمل است، به ویژه اینکه ابوالحسن اشعری، که معاصر وی بوده، «قطعیه» (و

که عمدتاً به عنوان مراجع و مصادر و حتی منابع مادر، در دانش فرقه‌شناسی در نظر گرفته شده و مورد بررسی این مقاله نیز قرار گرفته‌اند، می‌توان از جهات شکلی و محتوایی و نوع نگاه آن‌ها به فرقه‌های رقیب دسته‌بندی کرد. تحقیق و بررسی فرهنگ عمومی و ویژگی‌های عصر مؤلفان این آثار و باورهای دینی و مذهبی به علاوه مآخذ کتب آنان، کاری بایسته و لازمه استفاده دقیق‌تر از آن‌هاست، اما در این مقال مختصر نمی‌گنجد. در اینجا، به ترتیب قدمت تاریخی، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره و به اجمال چگونگی گزارش و دیدگاه خاص آن‌ها درباره شیعه و فرقه‌های شیعی تبیین می‌گردد.

۱. الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة، نوشته ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ ق)، تحقیق عبداللّه سلّوم سامرائی

زندگی‌نامه شخصی مؤلف به روشنی گزارش نشده، اما همگان در این نکته اتفاق نظر دارند که وی از متفکران و داعیان بزرگ مذهب اسماعیلی در مناطق وسیعی از ایران بود و حتی سرپرستی دیگر داعیان را نیز به عهده داشت.^(۱)

یا «اثنی عشریه») و به تعبیر وی، کسانی را که قایل به نص برای امامان دوازده‌گانه بوده‌اند، جمهور شیعه می‌داند.^(۴)

۲. فرق الشیعة، ابو محمد حسین بن

موسی نوبختی (م ۳۰۰ تا ۳۱۰ ق)

این کتاب یکی از منابع اصلی شناخت فرقه‌های شیعی در زمان حیات امامان شیعه به حساب آمده است. ملل و نحل‌نگاران بعدی در بیان تعداد فرقه‌های شیعی از او فراتر نرفته‌اند، بلکه کمتر از او نیز شمارش کرده‌اند. محور انشعاب فرق شیعی در این اثر، موضوع امامت و رهبری و اختلاف دیدگاه‌های گروه‌های شیعی در مصادیق و شرایط امامت است. درست است که وی یکی از متکلمان بزرگ شیعه امامیه به حساب آمده و محور افتراق و انشعاب گروه‌های شیعه را بر اساس انشعاب از امامت امامان دوازده‌گانه شیعی قرار داده، اما بی‌طرفی او در بیان اختلافات شیعه کاملاً مشهود است. برای نمونه، با اینکه وی اصل و اساس شیعه را از زمان پیامبر ﷺ دانسته است،^(۵) اولین گروه از شیعه را، که به ناسزاگویی به خلفا پرداخت و گزافه‌گویی را پیشه خود کرد، «سبائیه» به

رهبری عبدالله بن سبأ می‌داند و از گروهی از اهل علم نقل می‌کند که اولین کسی که امامت علی علیه السلام را واجب دانست «سبائیه» بودند.^(۶) این سخن وی موجب سوء استفاده مخالفان شیعه واقع شده است. این متکلم بزرگ شیعی، که خود دارای آثاری همانند *الرد علی الغلاة* و کتاب *الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیه* و نیز *الرد علی الواقفه* است،^(۷) به طور گسترده‌ای انشعابات و انحرافات فرقه‌های شیعی علوی، عباسی، غالی، کیسانی، واقفی و قطعی را پس از رحلت هر یک از امامان شیعه گزارش می‌کند. اگرچه در داوری خود درباره فرقه‌های غالی تشیع زیدی مواضع تنیدی داشته، آن‌ها را دروغگو و فریبکار می‌داند،^(۸) نویسنده خط سیر جدایی‌های فرقه‌ای و انشعابات آن را بر محوریت دوازده امام دانسته و در یک دسته‌بندی کلی، شیعیان را به «علوی» و «عباسی» تقسیم می‌کند.^(۹)

۳. المقالات والفرق (فرق الشیعة)،

سعد بن عبدالله بن خلف الاشعری القمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق)، تصحیح و تقدیم و تعلیق

محمّد جواد مشکور

۴. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشنعری (م ۳۲۰ ق)، تصحیح هلموت ریتر این اثر از مهم‌ترین آثار بازمانده از اشعری به عنوان پیشوای اشاعره و از کهن‌ترین و معتبرترین منابع دانش فرقه‌شناسی است. نویسنده در این کتاب، به بیش از یکصد فرقه از فرقه‌های اسلامی اشاره کرده است. پردازش این اثر، ناهمگون بوده و مباحث آن از سیر منطقی و شیوه تصنیف قابل قبولی برخوردار نیست،^(۱۳) اما فزونی ارائه اطلاعات و بی‌طرفی نسبی و گزارشگری صرف او از یک سو و شهرت و تماس مستقیم نویسنده با اندیشه‌های مختلف، به ویژه معتزله، با توجه به موقعیت شخصی و فضای فکری او، به این کتاب اعتبار و اصالت ویژه‌ای بخشیده است.

قریب نیمی از تعداد فرقه‌های مورد اشاره وی، مربوط به فرقه‌های شیعی است. به علاوه اینکه تفکیک درستی از فرقه‌های شیعی انجام نداده است؛ مثلاً، با اینکه بین غالیان و رافضه تمایز قایل شده و هر دسته‌ای را جداگانه شمارش می‌کند، برخی از غالیان را داخل رافضه آورده است. نکته دیگر اینکه اندیشه

اثر مزبور چندان تفاوت ماهوی و شکلی قابل توجهی با فرق الشیعه نوبختی ندارد و حتی برخی به خاطر تشابه گسترده و فراوان آن با فرق الشیعه، آن را با این کتاب یکی تلقی کرده‌اند.^(۱۰) البته مصحح این اثر در مقدمه خود، ضمن برشمردن اختلافات این دو کتاب، نتیجه گرفته است که این دو کتاب از یکدیگر مستقل می‌باشند.

نویسنده، که گویا گرایش حدیثی او بر گرایش کلامی اش غالب است،^(۱۱) همانند نوبختی، به فرقه‌های انشعابی شیعیان پس از درگذشت هر یک از امامان شیعه پرداخته و این خط سیر را تا رحلت امام حسن عسکری علیه السلام ادامه داده و به بیش از یکصد فرقه و دسته به محور امامت، توحید، سیره و احکام اشاره می‌کند.^(۱۲) از جمله ویژگی‌های خاص این کتاب نسبت به کتاب نوبختی، علاوه بر جهت‌گیری مذهبی و کلامی بیشتر وی علیه شیعیان غیر اثنی عشری، این است که تأویل‌های غالیان را در آیات قرآنی به‌طور گسترده‌تری گزارش کرده و موضع ائمه اطهار علیهم السلام را نسبت به غالیان یادآوری نموده است.

جسمانیت خدا را به هشام نسبت داده، اما تفکر شیعی را به پذیرش این دیدگاه متهم نکرده است.^(۱۴)

در این کتاب، به اختلافات بسیار پس از درگذشت امام یازدهم، که توسط نویختی و ابوحاتم گزارش شده، اشاره‌ای نگردیده و نویسنده سیر تاریخی اختلافات شیعیان در عصر حضور اهل بیت علیهم‌السلام را تنها تا زمان امام هادی علیه‌السلام پی گرفته است.^(۱۵)

۵. التنبیه والترّد علی اهل الاهواء و

البدع، ابوالحسین ملطی شافعی (م ۳۷۷ ق)،

تحقیق دکتر محمد زینهم محمد عرب

این اثر - همان‌گونه که از عنوان آن پیداست - به هدف اثبات حقیقت فرقه مورد پسند نویسنده نگاشته شده و سرشار از تعابیر تند و زننده و جدلی و گاهی خارج از حد نزاکت درباره فرقه‌هایی است که راه اهل سنت و جماعت را باور ندارند.

نویسنده در بررسی دیدگاه‌های فرق، به گونه‌ای سخن گفته که خواننده را درباره آن فرقه به موضع‌گیری بکشاند. شمردن زنادقه نظیر «مانویه» و «مزدکیه» جزو فرق اسلامی،^(۱۶) ذکر فرقه‌ای از

امامیه به نام «اهل قم»، که اهل تشبیه و جبر هستند،^(۱۷) عنوان کردن «قطعیه صغری و عظمی» در برخی از فرقه‌های شیعی^(۱۸) و بیان معتزله بغداد به عنوان چهارمین فرقه از زیدیان، از جمله مواردی هستند که تنها از جانب وی مطرح شده‌اند. وی در برخورد تند خود نسبت به گروه‌های شیعی، عنوان ناپسند «رافضه» را انتخاب کرده، همگی آنان را گم‌راه،^(۱۹) پست و کوردل^(۲۰) می‌داند.

این ملل و نحل نگار فلفلی مزاج پس از ارائه کیفرخواست شدید علیه شیعیان، داوری نهایی خود را درباره طیف‌های گوناگون شیعی بیان کرده است: «ان فی الرافضة اللواطه الابنة والحمق و شرث الخمر و قذف المؤمنین والمؤمنات والزور والبهت و کل قاذوره، و لیس لهم شریعة ولادین»!^(۲۱)

نکته جالب در ناآگاهی وی از فرق شیعی اینک در بیان فرقه‌های شیعی می‌گوید: فرقه سیزدهم از امامیه، اسماعیلیه می‌باشند که قایل به امامت دوازده امام بوده، اهل تهجد و ورع و سجاده و نمازهای پنجگانه و زکات و صدقه و زیارت قبور سادات می‌باشند و از شدت گریه بر امام حسین علیه‌السلام چشمان

و عقایدی را به آن‌ها نسبت داده که مورد قبول بزرگان شیعی نبوده است. (۲۳)

تعضّب و یک‌سونگری او در ردّ فرقه‌های غیرخودی به حدّی است که هم‌کیش او، یعنی فخر رازی، درباره‌ی وی می‌نویسد: وی دارای تعضّب شدید بوده و دیدگاه‌های فرق را بدان صورت که بوده‌اند بیان نکرده است. (۲۴) بنابر دیدگاه یکی از پژوهشگران تاریخ اسلام، روی کار آمدن آل بویه و گسترش نفوذ شیعه و معتزله در بغداد، در نگارش کتاب و عقده‌گشایی او از فرقه‌هایی همچون «معتزله» و «شیعه» بی‌تأثیر نبوده است. (۲۵) جهت‌داری متعصبانه‌ی وی موجب شده که حتی کوشری در مقدمه‌ی خود بر این کتاب، پس از ستایش از مؤلف آن، وی را تند مزاج و گزارش‌های او را درباره‌ی فرقه‌ها، برگرفته از دشمنان آن‌ها بداند. (۲۶)

۷. التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، ابومظفر اسفراینی شافعی (م ۴۷۱ ق)، تحقیق کمال الحوت

اگرچه این کتاب، که توسط شاگرد و داماد بغدادی نوشته شده، تفاوت زیادی در

آن‌ها ضعیف شده، صورت‌های آن‌ها به زردی گراییده است! (۲۲)

۶. الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (م ۳۲۹ ق)

نویسنده از متکلمان بنام و صاحب اثر اهل سنت و باگرایش کلامی اشاعره است. وی با هدف ردّ و انکار فرقه‌های اسلامی غیر از گرایش خود (اهل حدیث و رای و اشاعره)، دست به خلق این اثر زده و حجم زیادی از کتاب را به شرح و تبیین عقاید اهل سنت و جماعت اختصاص داده است. برخورد وی نیز درباره‌ی فرقه‌های اسلامی، به ویژه شیعیان، تعضّب‌آمیز است، به گونه‌ای که در بیان تاریخ و اندیشه، رسالت گزارشگری خود را بکلی فراموش کرده و تلاش اصلی خود را در شکست رقیبان فکری قرار داده است. نویسنده اگرچه فرقه‌های غالی را از فرقه‌های اسلامی خارج دانسته و آنان را در جرگه فرقه‌های شیعی به حساب نیاورده، اما در فرقه‌سازی برای شیعیان با دست باز عمل کرده و از فرقه‌هایی به نام «هشامیه»، «یونسیه»، «زراریه» و «شیطانیه» نام برده

محتوا و ساختار با کتاب الفرق بین الفرق بغدادی ندارد، اما با توجه به نظم و نسق ویژه آن، به عنوان اثری مستقل و مورد استناد، مورد توجه واقع شده است.

نویسنده دشمنی خود را با شیعیان امامی در موارد زیادی آشکار می‌کند و علاوه بر متهم کردن آنان به بی‌اعتنایی به قرآن و احادیث و اسقاط شریعت، از استناد به احادیث جعلی علیه آنان نیز پرهیزی ندارد.^(۲۷) وی «مشبهه» را اگرچه به عنوان فرقه‌ای مستقل نام نبرده، اما در تقسیم‌بندی اصناف این فرقه، بیشتر مصادیق آن را بر فرقه‌های شیعی تطبیق کرده است.^(۲۸) به دنبال آن، وی به بیش از پانزده فرقه از فرقه‌های کوچک و انشعابی از دیگر فرق، به ویژه «غالیان» اشاره کرده، آن‌ها را از حوزه مسلمانان و شمارش در ۷۳ فرقه خارج می‌داند.^(۲۹)

وی در مورد اعتقادات شیعیان امامی می‌گوید: آنان هیچ اعتمادی به قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و شریعت مسلمانان ندارند و هیچ نشانه‌ای از دین‌داری در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. جالب توجه اینکه در پایان این مباحث، درباره باورهای اهل سنت می‌گوید: «... و لا يُحکمون فی عوام المسلمین الا بظاهر

ایمانهم و لا یقولون بتکفیر واحد منهم الا أن یتبین منه ما یوجب تکفیره» و با این دعای قرآنی کلامش را به پایان می‌برد که «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِاخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ» (حشر: ۱۰) دعایی که دست کم در حق خود وی مستجاب نشد.

۸. بیان الادیان در شرح ادیان و

مذاهب جاهلی و اسلامی، ابوالمعالی محمد حسین علوی (زنده در ۴۸۵)، به کوشش سیدمحمد سیاقی، مقدمه و پاورقی دکتر عباس اقبال

این کتاب از نخستین آثار فرقه‌شناسی به زبان فارسی است که به گونه‌ای مختصر و با قلمی روان به عقاید فرقه‌های اسلامی و دیگر ادیان اشاره کرده است. اگر ارزش داوری وی درباره خوارج و سرخورد شدید او با غالیان منسوب به شیعه را در نظر بگیریم،^(۳۰) فضای حاکم بر گزارش او، از عقاید فرقه‌های اسلامی و غیراسلامی گزارش‌گونه و بی‌طرفانه است. گزارش خاص وی از حدیث افتراق و تطبیق راه نجات بر پیروی از اهل بیت پیامبر ﷺ، شیعی بودن وی را به اثبات

تحقیق و تعلیق محمّد ابراهیم نصر و

عبدالرحمن عمیره (پنج جلدی)

اثر مزبور یکی از مشهورترین آثار فرقه‌ای - کلامی است که توسط یکی از پرکارترین دانشمندان اهل سنت نوشته شده است.

نویسنده، سنّی و با گرایش اهل حدیث و ظاهریه، به روش توصیفی - تحلیلی و همراه با نقد و انکار باورهای کلامی دیگر فرق اسلامی و غیراسلامی، همچون دیانت یهود و نصارا،^(۳۶) اثر خود را سامان داده است. بخش مورد توجهی از این اثر درباره فرقه‌شناسی و جدال و مناقشه با فرق اسلامی و با هدف اثبات کفر آنهاست،^(۳۷) اما رسالت اصلی کتاب را می‌توان تبیین موضوعات مختلف کلامی چهار سده نخست دانست.

دشمنی و پیش‌داوری او نه تنها درباره شیعه و معتزله و مرجئه و تاحدی خوارج نیز روشن است، بلکه گروه‌های اهل سنت مانند صوفیان و اشاعره نیز از گزارش و تحلیل خصمانه او بی‌بهره نمانده‌اند.

نویسنده با اذعان به خروج فرق غالی

از زمره مسلمانان، فرقه‌های شیعی (به تعبیر او، شنیع شیعه) را به سه دسته

می‌رساند.^(۳۱) با این حال، گزارش بی‌طرفانه وی از اهل سنت و برخی از تعبیر محترمانه او نسبت به شخصیت‌های مورد نقد شیعیان امامی^(۳۲) همچنین شیوه وی در بیان عقاید امامیه اثناعشری به گونه‌ای است که نمی‌توان به روشنی درباره گرایش خاص وی قضاوت کرد. وی پیش از بیان دیدگاه اهل سنت می‌گوید: هیچ گروهی از اهل اسلام را نمی‌توان یافت که نگوید: مذهب اهل سنت و جماعت این است که من دارم.^(۳۳) او در بررسی عقاید غالیان منسوب به شیعه، از فرقه‌ای با عنوان «اسماعیلیه»، که اصحاب اسماعیل بن علی (!؟) بودند، نام می‌برد.^(۳۴)

در معرفی اعتقادات شیعه اثناعشری نیز بیشتر به بیان تعالیم قهقی اکتفا کرده است و به نظر می‌رسد مواردی از گزارش او در این باره، متکی بر مشاهدات و روایات شفاهی باشند؛ از جمله می‌نویسد: «... هر روز پنجاه و یک رکعت نماز کنند... و سجده شکر پس از هر نماز واجب دارند.»^(۳۵)

۹. الفصل فی الملل و النحل، ابو محمّد

علی بن احمد «ابن حزم ظاهری» (م ۴۵۶ ق.)،

امامان فقهی اهل سنت و نیز اشاعره را مورد طعن قرار داده، تا جایی که برخی از عالمان اهل سنت وی را «ناصبی» و زبان او را برای مسلمانان بسان «شمشیر حجاج» دانسته‌اند،^(۴۲) انتظار بی‌طرفی نسبت به شیعیان، انتظار بجایی نیست. از فردی که درباره همه امامیه از گذشته تا عصر خودش بر آن است که «و القوم بالجملة ذوو ادیان فاسدة و عقول مدخولة و عديمو احیاء و نعوذ بالله من الضلال»،^(۴۳) انتظاری جز دشمنی نمی‌رود. و نعوذ بالله من الضلال.

۱۰. الفرق المفسّرة بين اهل الزيغ

والزندقه، ابو محمد عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقي الحنفی (م ۵۰۰ ق)، تحقیق قوتلوی

این کتاب از جمله آثار گزارشی - انتقادی در دانش ملل و نحل است که مؤلف حنفی مذهب آن سعی کرده است فرقه‌های اسلامی را بر اساس مضمون عددی حدیث «افتراق» (۷۳ فرقه) سامان دهد. با نگاهی به فهرست مطالب این کتاب، متوجه می‌شویم که مؤلف به نام‌ها و القابی از فرق شیعه اشاره می‌کند که موارد زیادی از آن‌ها در آثار قبلی به چشم

«جارودیه زیدیه»، «امامیه» (رافضه) و «غالیه» تقسیم کرده و «کیسانیه» را به عنوان گروهی از «زیدیه» برشمرده است.^(۳۸) او با تکیه بر پیش فرض‌های خود و چه بسا با استناد به روایات شفاهی، گروه‌هایی از تشیع را برشمرده و یا عقایدی را به شیعه نسبت داده که به هیچ وجه مورد پذیرش بزرگان شیعی نبوده‌اند. به علاوه اینکه ریشه همه کفریات را شیعه و صوفیه می‌داند.^(۳۹) وی می‌گوید: همه امامیه و متکلمان آن‌ها معتقد به تحریف و تبدیل لفظی آیات قرآن هستند و علم خدا را نیز مُحدّث می‌دانند. از جمله اعتقادات برخی از آنان این است که بر حرمت خوردن بعضی گیاهان قایلند؛ چرا که روئیده از خون حسین علیه السلام است.^(۴۰) برشماری فرقه «غرابیه» (آنان که معتقد به اشتباه پیک الهی در رساندن پیام به پیامبر صلی الله علیه و آله به جای علی علیه السلام بودند) و طرح فرقه‌ای با اعتقاد به نبوت امامان دوازده‌گانه برای شیعیان^(۴۱) را اگر برگرفته از دشمنی وی ندانیم، هیچ توجیهی جز عوام‌زدگی وی ندارد.

در هر صورت، از نویسندگانی که بیشتر عالمان سرشناس مذهبی و حتی

احادیث موضوعه علیه فرق، به ویژه شیعیان، گشاده‌دست است. (۴۴) او از قول امام علی علیه السلام نقل می‌کند که گفته است: «مَنْ فَضَّلَنِي عَلَيَّ ابُوبَكْرٍ فَقَدْ افْتَرَى.» (۴۵) وی همچنین جمله «الْجَبْرُ لَا تَفْوِيضَ» را به ابوحنیفه نسبت می‌دهد. (۴۶)

۱۱. الملل و النحل، محمّد بن عبدالکریم

شهرستانی (م ۵۴۸ق)، تحقیق محمّد بن فتح الله بدران

این اثر مشهورترین کتابی است که در زمینه علم «فرقه‌شناسی» نگاشته شده و نویسنده در آن به طور گسترده به ارائه اطلاعات درباره فرقه‌های اسلامی پرداخته، عقاید دیگر ادیان و برخی از مکاتب بشری را گزارش کرده است. نویسنده در این اثر، تمامی فرقه‌های اسلامی را داخل در حوزه مسلمانان دانسته و با خود عهد بسته است که بدون هیچ پیش‌داوری و تعصبی و با تکیه بر منابع و آثار خود فرقه‌ها، اثر خود را سامان دهد. (۴۷) البته وی نتوانسته است به عهد خود به طور کامل وفا کند و احیاناً از نسبت دادن دروغ و بدعتگری به فرقه‌های اسلامی ابایی ندارد. (۴۸)

مؤلف در مجموع، اثر خود را در دو

نمی‌خورند و احتمالاً از تراوش‌های ذهنی خود نویسنده و یا برگرفته از فرهنگ شفاهی در میان مردم هستند. از عنوان اثر پیداست که نویسنده تند مزاج بسوده و کاربرد واژه‌هایی همچون «ترهات»، «کفریات»، «مزخرفات» و «اباطیل» درباره عقاید فرقه‌ها، به ویژه شیعیان، گواه بر این مدعاست. وی فرقه‌ها را به شش دسته بزرگ ناصبی، شیعی، قدری، جبری، مشبّهه و معطله تقسیم کرده، برای هر یک از آنها دوازده فرقه بر می‌شمارد.

وی در بررسی فرقه‌ها، مباحث کلامی را محور قرار داده و به ذکر دیدگاه فرق مورد اشاره و احیاناً ساختگی خود می‌پردازد.

برای نمونه، در بیان اسامی فرقه‌ها، به فرقه‌هایی از شیعه همچون «نسیه» (که می‌گفتند: علی بر ابوبکر فضیلت داشت؛ چون از بستگان نسبی پیامبر صلی الله علیه و آله بود)، «الاعنيه» (چون عایشه و طلحه و معاویه را لعن می‌کردند) و «سحابیه» (که معتقد بودند: حضرت علی علیه السلام در سحاب و در رعد و برق است) اشاره دارد.

گویا نویسنده این اثر نیز همانند برخی ملل و نحل نگاران، در جعل و ترویج

بخش «دیانات و ملل» (باورهای مستند به منبع آسمانی، اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان) و «اهواء و نحل» (باورهای بدون استناد به منبع آسمانی و مکاتب بشری و ادیان غیرالهی) سامان داده است. وی در یک تقسیم‌بندی کلی، اختلاف مسلمانان را در دو قسم در اصول و فروع می‌داند.

۱۲. المنیة والامل فی شرح کتاب

الملل والنحل، احمد بن یحیی مرتضی (م ۸۴۰ق)، تصحیح دکتر محمدجواد مشکور مؤلف زیدی مذهب، که دارای گرایش اعتزالی در کلام است، این اثر را به منظور اثبات آراء معتزله نگاشته. حجم عمده محتوای کتاب با عنوان «ذکر فضل المعتزلة» درباره شخصیت‌های معتزلی است، اعم از معتزله واقعی و یا شخصیت‌هایی که وی آن‌ها را معتزلی جلوه داده. با این حال، این کتاب با توجه به اطلاعات سودمند آن درباره فرقه‌های اسلامی، به ویژه قسمت اول آن، به عنوان یکی از منابع شناخت فرقه‌های دیگر مورد قبول و استناد پژوهشگران واقع شده است، هرچند گزارش‌های وی از فرق اسلامی، به ویژه شیعیان، در هم پراکنده و عاری از بررسی منظم و علمی است و نمی‌توان بر اساس

وی حجم بیشتری از گزارش‌های فرقه‌ای خود را به تاریخ و عقاید فرقه‌های شیعی اختصاص داده و بر آن است که اختلاف و افتراق شیعیان از دیگر گروه‌های اسلامی بیشتر است و گروه‌های شیعیان را در پنج فرقه اصلی «کیسانیه»، «زیبیه»، «امامیه»، «غلات» و «اسماعیلیه» تقسیم می‌کند. در بیان دسته‌های بزرگ شیعی، به رجال معروف آن‌ها نیز اشاره می‌نماید. وی نه تنها درباره برخی از گروه‌های شیعی و یا منسوب به شیعه مانند «کیسانیه» مغرضانه به داوری پرداخته و آنان را بی‌دین معرفی می‌کند،^(۴۹) بلکه داوری و دیدگاه او درباره امامیه نیز آمیخته به نقد و جهت‌گیری می‌باشد. از این‌رو، ضمن ظالمانه و کینه‌جویانه دانستن دیدگاه شیعیان نسبت به صحابه^(۵۰) و حتی

و فروع می‌داند.

آن فهرست یکدستی از فرق شیعی ارائه کرد.

نویسنده در تقسیم بندی شیعیان، به روشنی گرایش زیدی خود را نشان داده است.^(۵۲) وی شکل‌گیری شیعه به معنای کلامی آن را پس از شهادت امام حسین علیه السلام می‌داند^(۵۳) و مدعی است: شیعیانی که با معتزلیان آمد و شد نداشتند، در جرگه «اهل تشبیه» درآمدند.^(۵۴) او نیز همانند بسیاری از ملل و نحل نگاران، قول به تجسیم و تشبیه را به هشام نسبت می‌دهد.^(۵۵) از مجموعه نگاه نویسنده چنین به دست می‌آید که دشمنی وی با شیعیان غیر زیدی از دشمنی ملل و نحل نگارانی همانند بغدادی و اسفراینی کمتر نیست.

ملاحظات پیرامون آثار فرقه‌شناسی

از بهره‌گیری و استناد به منابعی که در دانش فرقه‌شناسی مطرح می‌باشند گریزی نیست، اما باید توجه داشت که در مواجهه با چنین آثاری، با آسیب‌ها و مشکلاتی روبه رو هستیم. در قبل، به گوشه‌هایی از گزارش‌ها و تحلیل‌های جانب‌دارانه این منابع درباره باورهای

شیعه و دسته‌های مختلف شیعی اشاره شد. بحث و بررسی همه‌جانبه درباره روش‌ها و نگاه‌های فرقه‌ای و ویژگی گزارش‌های صاحبان هر یک از این آثار درباره تاریخ و عقاید مذاهب مختلف نه در رسالت این نوشتار است و نه میسور نگارنده آن. با این حال و به خاطر اهمیت موضوع، چاره‌ای جز روشن کردن برخی از آسیب‌های این آثار نیست. در مجموع، می‌توان آشفتگی در گزارش‌های این آثار را، که موجب اختلاف در تحلیل پژوهشگران بعدی نیز شده است، در چهار محور جست‌وجو کرد:

۱. عدم وضوح منابع و مأخذ گزارش‌ها؛
۲. کم‌توجهی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و سیر تطوّر فرقه‌ها؛
۳. جهت‌گیری‌های فکری و مذهبی صاحبان این آثار؛

۴. اختلاف در لقب‌ها، اسامی و تعداد فرقه‌های اصلی و انشعابی.

روشن نبودن منابع مطالعاتی ملل و نحل نگاران مشهور و غلبه فضای بی‌اعتنایی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی ظهور فرق را در گزارش آنان می‌توان با نگاهی اندک به این آثار

دسته از کتاب‌هایی که به عنوان چکیده و یا رونویسی و چه بسا نسخه بدلی از یک کتاب دیگر شناخته شده‌اند، تلاش شده گونه‌شناسی آن‌ها از تعداد و اسامی فرقه‌ها متفاوت باشد. علت اصلی افزون بودن تعداد فرقه‌ها در فرهنگ‌نامه‌های فرق در مقایسه با تک تک آثار نیز همین است. بنابراین، در وجود این اختلافات تردیدی نیست. آنچه مهم و سزاوار بررسی می‌باشد، پاسخ به چرایی این پدیده است.

در اینجا مناسب می‌نماید به منظور روشن‌تر شدن پاسخ، ابتدا این اختلافات در دو جدول جداگانه ترسیم شوند. توضیح اینکه هر یک از این جدول‌ها به روشن‌سازی گونه‌هایی از این تفاوت‌ها اشاره دارد:

۱. در جدول نخست، اختلاف فرقه‌نگاران در اسامی و تعداد فرقه‌های اصلی روشن می‌شود.

۲. چنین اختلافی، با ارائه نمونه‌هایی از گزارش‌های متفاوت فرقه‌نگاران در تعداد و اسامی و تکثیر و تعدید فرق شیعی در جدول بعدی روشن شده است.

دریافت. هر کس اندک مطالعه‌ای در این کتب داشته باشد، به روشنی درمی‌یابد که آنان اگرچه کم و بیش به بنیانگذاران فرقه‌ها اشاره کرده و عقاید آنان را نیز بازگو نموده‌اند، اما زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و علل و عوامل شکل‌گیری و روند تکاملی آن‌ها را شناسایی نکرده‌اند. در بررسی هر یک از این آثار جهت‌گیری‌های خاص کلامی و فرقه‌ای آن‌ها نیز تا حدی روشن شد. در اینجا، از میان آسیب‌های مورد اشاره، محور چهارم تبیین می‌گردد:

اختلاف در لقب‌ها، اسامی و تعداد فرقه‌های اصلی و انشعابی

این اختلاف یکی از آفت‌های مهمی است که دچار منابع دانش فرقه‌شناسی شده و به تبع آن، اسباب سردرگمی پژوهشگران معاصر را فراهم نموده است. با نگاهی اجمالی به فهرست این آثار، این نکته روشن می‌شود که هیچ‌یک از نویسندگان آن‌ها در ارائه گزارش خود، از اسامی، تعداد و گاهی منشأ شکل‌گیری یک فرقه، و افزون‌تر از آن، در معرفی فرقه‌های شیعی با دیگران هم‌داستان نیست. جالب توجه اینکه حتی در آن

جدول (۱): اسامی فرقه‌های اصلی در کتب ملل و نحل و تعداد فرقه‌های انشعابی آنها

اسامی سرشناسان به ترتیب تاریخی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱. نوبختی و انصوری قبی (م ۳۰۰-۳۱۰)	شیعه	مرجئه	معتزله	خوارج						
۲. ناشی اکبر	شیعه	مرجئه	حشویه	خوارج						
۳. ابو حاتم رازی (م ۳۲۲)	شیعه	مرجئه	قدریه	مارقه						
۴. ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴)	شیعه (۴۵)	خوارج (۳۱)	مرجئه (۱۲)	معتزله	جهیه	ضاربه	حسینیه	بکریه	عائمه و یا اصحاب حدیث.	کلانیه
۵. مطلی (م ۳۳۷)	زنادقه (۵)	جهیه (۸)	قدریه (۷)	مرجئه (۱۲)	رافضه (۱۵)	حزویه (۲۵)				
۶. بغدادی (م ۳۳۹)	رافضه (۳۰)	خوارج (۳۰)	قدریه (۳۰)	مرجئه (۵)	نزاریه (۳)	بکریه	جهیه	ضاربه	کرامیه	
۷. ابن حزم (م ۳۵۸)	اهل سنت	شیعه	معتزله	مرجئه	خوارج					
۸. ابوالحسن علی (م ۳۸۵)	اهل سنت (۵)	معتزله (۷)	شیعه (۳۱)	خوارج (۱۵)	معتزله (۵)	مشتبه (۱۰)	صوفیه (۲)	مرجئه (۵)		
۹. عراقی حنفی (م ۵۰۰)	ناهییه (خوارج) (۱۲)	رافضه (۱۲)	جریه (۱۲)	قدریه (۱۲)	مشتبه (۱۲)	معتله (۱۲)				
۱۰. شهرستانی (م ۵۴۸)	معتزله (۱۲)	جریه (۳)	صفاییه (۳)	خوارج (۲۵)	مرجئه (۵)	شیعه (۲۶)				
۱۱. فخر رازی (م ۶۰۶)	معتزله (۱۷)	خوارج (۲۱)	رافضه (۳۵)	مشتهه (۵)	کرامیه (۷)	جریه (۷)	مرجئه (۵)	صوفیه (۵)		
۱۲. ابن مرتضی (م ۸۴۰)	وافض (۳۰)	خوارج (۳۰)	معتزله (۳۰)	مرجئه (۵)	معتزله (۴)	باطلیه	حزویه	زیدییه		

جدول (۲): اسامی و تعداد فرقه‌های شیعی براساس کتب مشهور ملل و نحل

۱. ابوحاتم رازی	۲. نوینقی	۳. ابوالحسن لشتری	۴. مطفی	۵. ابوالعالی
۱. سیائیه	۱. سیائیه	۱. سیائیه	۱. سیائیه (۴)	۱. زیدیه
۲. کیسانیه	۲. کیسانیه (مختاریه)	۲. جناحیه	۲. قرامطه	۲. جارودیه
۳. کریمه	۳. کریمه	۳. حربیه	۳. اصحاب تناسخ و	۳. خشبیه
۴. هاشمیه	۴. هاشمیه	۴. مغتریه	۴. حولیه (۳)	۴. ذکیریه
۵. کیسانیه مطلق	۵. کیسانیه مطلق	۵. منصوریه	۴. مختاریه	۵. خلفیه
۶. حارثیه	۶. حارثیه	۶. خطابیه	۵. سمعانیه	
۷. واقفه (ممنوره)	۷. روندیه (عباسیه)	۷. معتریه	۶. جارودیه	۷. کیسانیه
۸. قطعیه	۸. بیانیه	۸. بزغیه	۱. کریمه	۱. کریمه
۹. طاحتیه	۹. خرمیه	۹. عمیریه	۲. امامیه	۲. مختاریه
۱۰. حماریه (۱۱)	۱۰. منصوریه	۱۰. مفضلیه	۱. هشامیه	۳. اسحاقیه
	۱۱. خطابیه	۱۱. حولیه	۲. اسماعیلیه	۴. حربیه
	۱۲. بزغیه	۱۲. علی الهی	۳. امامیه قم	
۲. کیسانیه	۱۳. اصحاب السدی	۱۳. شریعیه	۴. جعفریه	۳. غالبه
۱. کریمه	۱۴. معتریه	۱۴. سیائیه	۵. قطعیه عظمی	۱. کاملیه
۲. بیانیه	۱۵. ابومسلمیه	۱۵. مفوضه	۶. قطعیه صغری	۲. سیائیه
۳. هاشمیه	۱۶. رزامیه	۲. رافضیه (۲۵)		۳. منصوریه
۴. حارثیه	۱۷. هریریه	۱. کاملیه	۲. زیدیه (۲)	۴. غرابیه
۵. عباسیه	۱۸. سرحوبیه	۲. قطعیه	۱. معتزله بغداد و	۵. بزغیه
۶. روندیه	۱۹. عجلیه	۳. کیسانیه (۱۱)	سه فرقه بدون نام	۶. یعقوبیه
۷. رزامیه	۲۰. بتریه	۴. کریمه		۷. اسماعیلیه
	۲۱. جارودیه	۵. راوندیه		۸. ازدریه
۳. زیدیه	۲۲. حسینیه	۶. رزامیه		
۱. جارودیه	۲۳. مغربیه	۷. حربیه		
۲. سرحوبیه	۲۴. ناروسیه	۸. بیانیه		
۳. عجلیه	۲۵. اسماعیلیه	۹. مغربیه		۳. سمیه
۴. بتریه	خالص	۱۰. حسینیه		۱. صباحیه
۵. مغربیه	۲۶. مبارکبه	۱۱. محمدیه		۲. ناصریه
	۲۷. قرامطه	۱۲. ناووسیه		
	۲۸. سمطیه	۱۳. اسماعیلیه		
۴. غالبان	۲۹. قطعیه	۱۴. قرامطه		۵. امامیه اثنی عشریه
۱. سیائیه	۳۰. واقفیه	۱۵. مبارکبه		
۲. معتریه	(ممنوره)	۱۶. سمیطیه		
۳. علیانیه	۳۱. بشیریه	۱۷. افسطحیه		
۴. عینیه	(مفوضه)	(عتماریه)		
۵. مخمسه	۳۲. مؤلفه	۱۸. زراریه (تیمیه)		
	۳۳. محدثه	۱۹. واقفه (ممنوره)		
	۳۴. تمیریه	یا موسائیه و یا		
	۳۵. چهارده فرقه	مفضلیه)		
	پس از شهادت امام	۲۰. اثنی عشریه		
	حسن علی			
		۳. زیدیه (۶)		
		۱. جارودیه		
		۲. سلیمانیه		
		۳. بتریه		
		۴. نعیمیه		
		۵. یعقوبیه		

۱. رقابت‌ها و کشمکش‌های درونی صاحبان هر یک از فرق و مذاهب با مطالعه و پی‌گیری حوادث سیاسی - فکری سه قرن نخست، به روشنی به این نتیجه می‌رسیم که تنازعات فرقه‌ای برجسته‌ترین ویژگی این قرون و به ویژه قرن دوم می‌باشند.

نگاهی به عناوین آثار و رساله‌های گزارش شده از آن زمان، به ویژه در باب موضوعات کلامی، نیز حکایت از آن دارد که حجم بیشتر و دغدغه اصلی صاحبان هر یک از فرق ویژه، ردیه‌نویسی با هدف نقد و بطلان و احیاناً تکفیر و تفسیق رقیبان بوده است. (۵۶) طبیعی است که هر یک از صاحبان فرق در احتجاجات متقابل خود، به ویژه با توجه به نگاه منفی و ناپسندی که نسبت به فرقه گرایبی و افتراق و بدعت بوده، (۵۷) دیگری را متهم به این پدیده بنماید و نه تنها تلاش در پراکنده جلوه دادن گروه مخالف خود بنماید، بلکه عناوین ناپسندی را نیز برای آنان طرح کند، (۵۸) و گرنه کیست که نداند نه معقول و متعارف است که با تولد هر فرقه‌ای، نام او نیز همزمان بر سر

با نگاهی اجمالی به فهرست‌های مورد اشاره، به روشنی به دست می‌آید که هیچ‌یک از این آثار در گزارش‌های خود از القاب، اسامی و تعداد فرقه‌های اصلی و نیز شیعیان هم‌داستان نیستند. در پی‌گیری بیان عقاید و خاستگاه و حتی منشأ القاب و نام‌گذاری این فرقه‌ها نیز با چنین مشکلی روبه‌رو هستیم. پرسش مهمی که در اینجا مطرح است اینکه چه عواملی موجب این‌گونه تفاوت‌ها شده‌اند؟ پر واضح است که واقعیت‌های تاریخی و حوادث خارجی را نمی‌توان تابع گزارش‌ها و برداشت‌های متفاوت و متناقض دانست. در عرصه ظهور و بروز فرقه‌ها و مذاهب و انطباق آن‌ها با واقعیت خارجی، ما هستیم و عالم خارج و آنچه اتفاق افتاده است. پس این همه اختلافات را چگونه می‌توان تحلیل و توجیه کرد؟

علت اصلی اختلافات صاحبان ملل و

نحل

چنین می‌نماید که راز و رمز اصلی این مهم را بتوان در سه عامل جست‌وجو کرد:

نمی‌گنجد. اشاره به این نکته کافی است که این پدیده به گونه‌ای شیوع داشته که غالب فرقه‌نگاران آن را به عنوان یکی از معیارها و نشانه‌های تمایز و جدایی هر یک از فرق مهم نسبت به رقبا و ابزاری برای گونه‌شناسی انشعابات درونی آنان تلقی کرده‌اند.^(۶۱)

درگیری‌های فکری و برخوردهای تند بین فرقه‌های بزرگ اسلامی پیوسته وجود داشتند، اما بیشتر و گاهی شدیدتر از آن بین گروه‌های داخلی و انشعابی هر یک از فرقه‌ها گزارش شده‌اند. از جمله این درگیری‌ها را می‌توان در میان گروه‌های گوناگون شیعی و یا منسوب به شیعه جست‌وجو کرد.

بنا بر گزارش مورخان علم فرقه‌شناسی، طرح القابی مانند: «رافضه»، «ممطوره» و «حماریه» برای گروه‌های شیعی و متهم کردن اصحاب امامان به تشیبه و جسم‌انگاری خداوند، ابتدا توسط خود گروه‌های شیعی دامن زده شد. نقش برجسته و سرنوشت‌ساز رقابت‌های سیاسی و تأثیرگذاری حاکمان عصر اموی و عباسی در اختلاف و

زبان‌ها بیفتد و نه رسم چنین بوده که صاحبان و بنیانگذاران هر یک از فرقه‌های اسلامی در آغاز در پی جست‌وجوی اسم و رسم ویژه‌ای برای خود باشند.

اگر از چنین استبعادی نیز صرف نظر کنیم، در این سخن هیچ تردیدی نیست که هیچ‌یک از صاحبان فرقه‌ها خود را به عناوین ضدارزشی همچون «رافضه»، «ناصبیه»، «مُشَبَّه»، «خوارج»، «معطله»، «معتزله»، «حشویه»، «خشبیه»، «شیطانیه» و «ممطوره» مفتخر نمی‌کنند. روشن است که القاب مذموم ساخته و پرداخته دشمنان هر یک از فرق می‌باشند؛ همان‌گونه که القاب ممدوح نوعاً از طرف صاحبان خود فرق مطرح شده‌اند.^(۵۹)

گزارش و بررسی تکفیرها و تفسیق‌های فرقه‌ای که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین آفت‌ها و مصیبت‌های مسلمانان و شغل شاغل آنان در قرون نخست و چه بسا عامل اصلی کشمکش‌های خونین به حساب آمده است^(۶۰) در رسالت این نوشتار

اختلاف‌نمایی شیعیان قابل انکار نیست. بدیهی است که وقتی گروهی در فضای ترس، تقیه، زندان و قتل و گریز زندگی کند، در ارتباط و استفاده از رهبران خود، هزینه‌های سنگینی پرداخت خواهد کرد و انشعاب و اختلاف آنان نیز بیشتر خواهد بود. با این حال، نباید همه اختلافات درونی و تنازعات شدید اصحاب امامان و گروه‌های شیعی را بر گرفته از عوامل بیرونی دانست؛ چرا که بنا به گزارش نویختی، مشهورترین فرقه‌نگار شیعی، هر یک از گروه‌های شیعه و یا منسوب به شیعه نیز دسته‌های شیعی مخالف خود را کافر، مشرک و مهدور الدم دانسته، احیاناً حکم به ترور، خفه کردن و مصادره اموال آنان می‌داد. (۶۲)

بنابراین، چندان دور از انتظار نیست که شهرستانی غیر شیعی نیز بگوید: «بین الاخباریة منهم و الکلامیة سیف و تکفیر و کذلک بین التفضیلیة و الوعیدیة قتال و تضلیل.» (۶۳)

گوشه‌ای از این‌گونه گزارش‌های تاریخی و مستند به منابع رجالی شیعه را از زبان یکی از پژوهشگران پی می‌گیریم:

اختلافات مکتبی در مسائل کلامی موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف و پدید آمدن بحث‌های حاد میان اصحاب ائمه گردیدند. (۶۴) صحابی بزرگ هر یک برای خود گروهی مستقل داشتند (۶۵) و گاهی هر دسته، دسته دیگر را کافر می‌شمردند (۶۶) و کتاب‌ها در رد یکدیگر و به طرف‌داری از گروه‌های متخاصم نوشته‌اند. (۶۷) جالب است که گاهی افراد یک گروه در تمامی اصول فکری جز اصل پذیرفتن امامت ائمه رهبر و رئیس علمی خود، اختلاف نظر پیدا می‌کردند. (۶۸) بسیاری از شیعیانی که گرد ائمه اطهار علیهم‌السلام جمع شده بودند، به کار سماع و نقل احادیث اشتغال داشتند و از مباحثات و مناظرات کلامی دوری می‌جستند و نظر خوشی نسبت به متکلمان شیعی نداشتند. (۶۹) متکلمانی که مورد تشویق و تحسین امامان شیعه علیهم‌السلام بودند، از آزارهای زبانی این افراد رنجیده می‌شدند و ائمه اطهار علیهم‌السلام آنان را تسلی می‌دادند (۷۰) و بدانان می‌گفتند: باید با این گروه مدارا کرد؛ چه آنکه اندیشه آنان از درک نکات ظریف و

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، پیشوای هشتم شیعیان امامیه علیه السلام یونس و هشام را تافته‌ای جدا بافته و دیدگاه‌های آن‌ها را مخالف آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام نمی‌داند. اما آیا دیگر اصحاب آن پیشوایان معصوم نیز چنین بودند؟ پاسخ را از این گزارش بخوانید:

«گروهی از اصحاب، که عبارت بودند از: هشام بن حکم، هشام بن سالم، جمیل بن درّاج، عبدالرحمن بن حجاج، محمد بن حمران، سعید بن عروان و عده‌ای دیگر که مجموعاً حدود ۱۵ تن بودند، در مجلسی اجتماع کردند و از هشام بن حکم تقاضا نمودند که با هشام بن سالم راجع به توحید و صفات خداوند مناظره کند تا ببینند کدام‌یک در اجتماع نیرومندتر هستند. هشام بن سالم مناظره را مشروط به حکمیت محمد بن عمیر نمود و این عمیر هم قبول کرد. هشام بن حکم هم مناظره را به حکمیت محمد بن هشام پذیرفت. مناظره شروع شد، سخن به جایی رسید که هشام بن حکم کلام خدا را، که به وسیلهٔ ایجاد صوت صورت می‌گیرد، به زدن عود (یکی از آلات

دقیق عاجز است. ^(۷۱) محدّثان قم نیز با متکلمان سخت در ستیز بودند ^(۷۲) و برخی از آنان روایات بسیاری در ذمّ و طعن دانشمندان و متکلمان می‌ساختند و به ائمهٔ اطهار علیهم السلام نسبت می‌دادند ^(۷۳) و کتاب‌ها در این مورد تدوین می‌نمودند. ^(۷۴) از سوی دیگر، ائمهٔ اطهار علیهم السلام شیعیان خود را به همین متکلمان و کتاب‌های آنان ارجاع می‌دادند ^(۷۵) و حتی قمیّان را به رغم دشمنی محدّثان آن شهر، به دوستی و حرمت نهادن نسبت به متکلمان ترغیب می‌نمودند. ^(۷۶)

جالب است بدانیم امام هشتم در پاسخ به سؤالی که سلیمان بن جعفر از آن حضرت دربارهٔ یکی از اصحاب معروف ائمه، هشام بن حکم، پرسید، چنین فرمود: «خدایش رحمت کند! بنده خیر خواهی بود، اصحابش [برخی از دیگر اصحاب ائمه] به او حسد بردند و او را آزرده‌اند.» ^(۷۷) امام علیه السلام در مورد دیگری نیز از هواداران یونس، که مورد تکفیر دیگر اصحاب واقع شده بود، دل‌جویی کرد و آنان را رستگار دانست. ^(۷۸)

موسیقی) تشبیه کرد. عبدالرحمن بن حجاج به هشام بن حکم گفت: بالله العظیم، کفرگفتی و از طریق عقل منحرف شدی. وای بر تو! (۷۹)

آری، اگر این گزارش‌ها درست باشند و اصحاب امامان به هر دلیلی طرف مقابل را به خروج از دین متهم کرده باشند، دور از انتظار نیست که گزارشگران غیر شیعی نیز پس شنیدن این اختلافات، که البته بسیاری از آن‌ها با هوشمندی امامان شیعه رفع و رجوع شدند، اختلافات را بزرگ‌تر کنند و حتی از فرقه‌هایی به نام «زراریه»، «یونسیه»، «هشامیه» و «نعمانیه» (به تعبیر آنان «شیطانیه») نام ببرند.

اگر زیباغ رعیت ملک خورد سیبی درآوردند غلامان او درخت از بیخ.

۲. فقدان ضابطه‌ای روشن در

گونه‌شناسی فرقه‌ها

چنان‌که ذکر شد، هم جهت‌گیری‌های ارباب ملل و نحل و هم نزاع‌های صاحبان هر یک از فرقه‌های اسلامی، در شلوغ‌نمایی عامدانه تعداد و اسامی و

القاب و خلط اصطلاحات فرقه‌ای تأثیر گذار بودند. این دو عامل اگرچه در فراهم سازی کاستی و آفت شناخت روشن فرقه‌ها پرتأثیر بودند، اما فراگیر و دامن‌گستر نبودند. آنچه از همه بیشتر - و البته نه از سر عمد - دچار گزارشگران دانش فرقه‌شناسی شده و اسباب سردرگمی پژوهشگران بعدی را نیز فراهم ساخته، فقدان تعریفی مشخص از اصطلاح و ماهیت «فرقه» و مرزهای تمایز آن از غیر فرقه و از آن مهم‌تر، اسلامی و یا شیعی بودن برخی از فرقه‌هاست. یکی از دلایل مهم اینکه ملاحظه می‌کنیم صاحبان این آثار، هم در بررسی خود از آغاز شکل‌گیری فرقه‌ها و هم در بیان تعداد و نام مصادیق فرقه‌های بزرگ و کوچک، به ویژه فرقه‌های شیعی همداستان نیستند، همین امر است.

برخی از این آثار دیدگاه جزئی یک فرد را با عنوان فرقه شمارش کرده، اما به روش‌های کاملاً متمایز فقهی اشاره ننموده‌اند. در بیشتر آن‌ها نیز از گروه‌های تاریخی کاملاً متمایز و احیاناً گسترده‌ای همانند ماجراجویان سقیفه، عثمانیه،

با این همه، هیچ یک از این افراد در نام‌گذاری و شمارش مصادیق فرقه‌ها، به معیارهای مورد اشاره خود، پای‌بندی نشان نداده است. گذشته از آن، برخی از فرقه‌نگاران دیگر، معیارهای جدایی مسلمانان را منحصر در محورهای کلامی ندانسته و برخی از فرقه‌های سیاسی، فقهی و صوفیانه را نیز در شمار فرقه‌ها ذکر کرده‌اند. به هر حال، از کاستی‌های عمومی این آثار آن است که در آن‌ها مراد پردازندگان از ماهیت «فرقه» و تمایز آن از غیر فرقه به خوبی روشن نشده و دست نویسندگان آن‌ها در گزینش و سامان‌دهی دلخواه از مصادیق گروه‌های اسلامی باز بوده و پیامد آن نیز برای پژوهشگران معاصر باقی است.

اگرچه این آسیب نیز دامنه خود را در پردازش همه فرقه‌ها گسترش داده،^(۸۱) اما نمود بیشتر آن را می‌توان در پردازش فرقه‌های شیعی مشاهده کرد، به گونه‌ای که برخی از گزارش‌های آنان از تعداد و اسامی فرقه‌های شیعی را نه می‌توان مصداقی روشن و متمایز برای یک فرقه دانست و نه مطابق با تعریف و

قاعدان، ناکشان، قاسطان، زیریان، مروانیان و نظایر آن‌ها، که بدون هیچ انکار و تردیدی در تقابل با دیگر گروه‌های امت اسلامی بودند، خیری نیست. اما اخبار شکل‌گیری گروه‌های موهومی همچون «سبائیه»، «کیسانیه» و «مختاریه» را به طور گسترده به نمایش گذاشته و گاهی تعداد فرقه‌های شیعی را متجاوز از سیصد می‌دانند. با تحلیلی خوش‌بینانه و با صرف‌نظر از ریشه‌ها و انگیزه‌های کلامی و نگاه جهت‌مند گزارشگران آن‌ها، چنین می‌نماید که این مشکل تا حد زیادی ناشی از روشن نبودن مفهوم «فرقه» و اختلاف نگاه فرقه‌نگاران به اصطلاح «فرقه» و نیز تمایز فرقه شیعی از غیر شیعی است، هرچند نویسندگانی همچون بغدادی، ابن حزم و از این دو بیشتر، شهرستانی به این نکته توجه داشته‌اند و گویا به منظور تمایز گونه‌شناسی فرق و روشن ساختن ماهیت افتراق، به محورها و مسائل مهم و مورد اختلاف کلامی مانند توصیه و صفات، وعده و وعید، خیر و شر، هدایت و ضلالت، سمع و عقل و امامت اشاره کرده‌اند.^(۸۰)

ویژگی‌های کلی شیعه.^(۸۲) در اینجا، به چگونگی و عوامل شمارش فرقه‌های ساختگی و موهوم نظیر «لاعنیه»، «مترتبّه»، «غرابیه»، «متناسخیه»، «غمامیه»، «شربکیه» و «نسیبه» و ربط آن‌ها به شیعه (نک: به جدول‌ها) نمی‌پردازیم. آگاهی از چگونگی جابه‌جایی بعضی از فرقه‌ها را در گروه‌های بزرگ‌تر شیعی و تکرار یک فرقه با نام‌های مختلف را نیز به مشاهده جدول‌ها و می‌گذاریم. اما تنها برای روشن‌تر شدن بی‌توجهی آن‌ها به معیار و ضابطه‌ای مشخص، به موارد اندکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. فرق الشیعه، نوشته نوبختی شیعی، از جمله معروف‌ترین و کهن‌ترین آثار است که راه را برای شمارش افراطی و بی‌ضابطه فرقه‌های شیعی باز کرده است. شاخصه شیعه‌گری در تعریف وی اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام است.^(۸۳) اما در گزارش او از اولین دسته‌های شیعی چنین می‌خوانیم: «فرقه‌ای گفتند که علی به جهت خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سابقه و علم او، بهترین مردمان است، اما برای

مردم روستا که ولایت فرد دیگری را به گردن بگیرند. در آن صورت، اطاعت از چنین امامی یک واجب الهی، و مخالفت با وی از طرف هر کسی که باشد، کفر و گم‌راهی است.»^(۸۴) چنان که ملاحظه می‌شود، وی از یک سو، شیعه بودن را مرادف با اعتقاد به امامت حضرت علی علیه السلام می‌داند و از سوی دیگر، در بیان مصداق فرقه‌های شیعی، از این تعریف عدول کرده است. تردیدی نیست که اگر دایره تشیع به عنوان یک فرقه را این‌گونه گسترش داده، صرف اعتقاد به افضلیت حضرت علی علیه السلام را از نشانه‌های شیعه اصطلاحی تلقی کنیم، در آن صورت باید معتزله بغداد و بسیاری از محدثان قرون نخست را نیز در قلمرو شیعیان گنجانند.

این پرسش از این متکلم شیعی امامی بجاست که چرا و با چه ملاکی دسته‌های مختلف شیعیان «عبّاسی»، «غالی» و «سبائیه» را، که در الوهیت خدا و نبوت پیامبر نیز به گزافه‌گویی پرداخته‌اند، در عنوان «فرق الشیعه» گنجانده است. اگر بناست هر فرقه‌ای که احیاناً در بستر و فضای تفکر شیعی ظهور کرده و یا فردی

چهارده‌گانه مورد اشاره این دو نبوده و تنها معتقدان به امامت حضرت حجّت (عج) جمهور شیعه را تشکیل می‌دادند.^(۸۶) روشن است که اگر فرقه‌ای از کمیّت و دیدگاه قابل توجهی برخوردار باشد، به زودی و طی مدت چند دهه از بین نخواهد رفت.

۲. ابوالحسن اشعری نیز همانند نوبختی، قریب نیمی از فرقه‌های اسلامی را در فرقه‌های شیعی می‌شمارد. وی نیز «غالیان» را از فرقه‌های شیعی دانسته است. به برخی از خلط‌های وی در اصطلاحات فرقه‌ای اشاره شد و در اینجا به نمونه‌های دیگری از آن اشاره می‌کنیم: نامبرده علاوه بر فرقه «کاملیه» (فرقه‌ای که حضرت علی علیه السلام را کافر می‌شمردند!) فرقه‌های امامی (رافضی) را ۲۴ فرقه می‌داند. نقل گزارش او از عقاید فرقه اول و تکرار همان سخنان در فرقه بیست و چهارم در حوصله این نوشتار نیست، اما همین اشاره بس که وی جز شمارش جداگانه، هیچ وجه تمایزی برای این دو فرقه نمی‌آورد.^(۸۷)

وی همچنین فرقه «مغیره» را یک بار

که ابتدا شیعه بوده و بعداً پرچم مخالفت با همفکران خود را برداشته است شیعی بدانیم، آیا نمی‌توان «خوارج» را نیز نوعی انشعاب از تفکر شیعی تلقی کرد؟ وی و قمی از نخستین افرادی هستند که در بزرگ‌نمایی اختلافات جزئی شیعه، برخی از دیدگاه‌های جزئی و غیر قابل ذکر پس از رحلت امام یازدهم علیه السلام را تحت عنوان فرقه‌های چهارده‌گانه شمارش کرده‌اند.^(۸۵) حتی اشعری، که معاصر نوبختی بوده و در ریزنگاری گزارش خود از فرقه‌های شیعی چیزی فرو نمی‌گذارد، به چنین فرقه‌هایی اشاره نکرده است.

چنین می‌نماید که با توجه به بی‌غرضی بزرگانی همچون نوبختی و قمی، شمارش اسطوره‌وار آنان از فرقه‌های آن زمان ناشی از عدم توجه به اصطلاح «فرقه» به عنوان یک گروه منسجم و قابل اعتنا باشد، به ویژه اینکه گویا خود آنان به طور مستقیم شاهد ماجرا نبوده‌اند. شایان ذکر اینکه بنا بر گزارش شیخ مفید در سال ۳۷۳ (قریب نیم قرن پس از وفات نوبختی)، اثری از هیچ‌یک از فرق

در «غالیان» شمارش می‌کند^(۸۸) و بار دیگر در رافضیان^(۸۹) به هر حال، شمارش فرقه‌هایی که سران آن‌ها ادعای خدایی و پیامبری داشته و به انکار قیامت و ترویج اباحیگری پرداخته بودند و یا بنا بر گزارش متضاد دیگر وی، امامان را انبیا و یا خدا می‌دانستند^(۹۰) در زمره فرقه‌های شیعی، اگر حاصل غرض ورزی وی نباشد، بی‌تردید حکایت از بی‌ضابطگی او در تعریف ماهیت شیعه و کاربرد «فرقه» و احتمالاً سردرگمی وی در شناخت دیدگاه‌های مسلمانان و مصادیق اهل صلوات دارد.

نمونه‌های زیادتری از این کاستی‌ها را می‌توان در هر یک از آثار فرقه‌شناسی دیگر مشاهده کرد.^(۹۱)

۳. تکیه بر مضمون عددی حدیث

«افتراق»

حدیث حاکی از افتراق ائمت اسلامی به بیش از ۷۰ یا ۷۳ فرقه، از احادیث مشهور منسوب به پیامبر است که نه تنها در بسیاری از کتب روایی شیعه و سنی آمده، بلکه بیشتر ملل و نحل نویسان

گذشته نیز آن را پذیرفته، بر اساس آن، دسته‌بندی‌های خود را از فرق اسلامی سامان داده‌اند؛ حتی برخی از آن‌ها عنوان اثر خود و یا هدف از نگارش کتاب خویش را با توجه به مضمون این حدیث انتخاب کرده‌اند. در میان کتاب‌هایی که معاصران نیز درباره علم فرقه‌شناسی نوشته‌اند، کمتر کتابی می‌یابیم که به نحوی به این حدیث اشاره نکرده باشد. این حدیث با تعابیر متفاوتی گزارش شده، اما مضمون اصلی و قرائت رایج آن را می‌توان به سه بخش صدر (اخبار از کثرت فرقه‌گرایی در امم گذشته و بیش از آن در ائمت اسلام)، ذیل (اشاره به نجات یکی از آن‌ها و گم‌راهی و هلاکت دیگران) و بخش پایانی (تعیین مصداق فرقه ناجیه) تقسیم کرد.

مضمون اصلی و قرائت رایج‌تر این حدیث آن است که پیامبر ﷺ فرمودند:

از میان ائمت‌های گذشته، یهودیان به ۷۱ فرقه و نصارا (مسیحیان) به ۷۲ فرقه منشعب شدند و ائمت من نیز به ۷۳ فرقه منشعب خواهند شد و همان‌گونه که در میان ائمت‌های قبلی، همه آن‌ها بجز یک

غیر قابل احتجاج و ناصحیح دانسته و بعضی دیگر آن را ساختگی می‌دانند، (۹۴) اما از نگاه برخی دیگر، به‌ویژه با توجه به کثرت نقل آن در آثار روایی، کلامی و تفسیری، نه تنها مشهور است، بلکه در مورد آن، ادعای تواتر نیز شده است. (۹۵) هرچند نمی‌توان نقل و شهرت آن در آثار اسلامی را دلیل محکمی بر صدور آن دانست، اما تأثیر آن به گونه‌ای بوده که برخی را ناچار به تسلیم و پذیرش اصل ورود حدیث و صرف نظر از نقد سندی آن کرده است. از این‌رو، تلاش عمده کسانی که در بحث فرقه‌ها به بررسی این حدیث پرداخته‌اند، بیشتر معطوف توجیه، تبیین و بررسی محتوا و فواید کلامی آن بوده است. (۹۶)

تأثیر حدیث «افتراق» در گونه‌شناسی

فرقه‌ها

این حدیث در مباحث کلامی و به تعبیری، کشمکش‌های فرقه‌ای و نیز در رواج و گسترش دانش فرقه‌شناسی، بسیار نقش‌آفرین بوده است. در طول تاریخ تفکر اسلامی و منازعات فرقه‌ای،

دسته، دیگران همه اهل جهنم و یا در وادی گم‌راهی و هلاکت بودند، اُمت اسلام نیز دچار چنین سرنوشتی خواهند بود. در بخش پایانی نیز در بیان مصداق گروه ناجیه (راه یافته یا اهل بهشت و رستگار) گزارش‌های متفاوت و احیاناً متضادی رسیده‌اند.

در همسان‌نمایی آینده جامعه اسلامی با اُمت‌های گذشته، به‌ویژه بنی اسرائیل، احادیث زیادی رسیده و حجم قابل‌اعتنایی از آثار روایی فریقین را با عناوینی همانند: «حدیث فتن»، «افتراق الامه» و «اتباع سنن من مضمی» به خود اختصاص داده است. (۹۳) اما چنین می‌نماید که هیچ‌یک از آن احادیث همانند حدیث مزبور، خوشایند ذائقه پژوهشگران ملل و نحل و کلام اسلامی، به‌ویژه کسانی که خواسته یا ناخواسته روش سیاه‌نمایی تاریخ پرفراز و نشیب اسلام را ترجیح داده‌اند، نبوده است.

این حدیث اگرچه مورد استناد و اشاره فرقه‌نگارانی همچون نوبختی و ابوالحسن اشعری قرار نگرفته و حتی فرقه‌شناسی همانند ابن حزم ظاهری آن را

به ویژه در میان صاحبان مکاتب کلامی، کم نبوده و نیستند افرادی که با توجه به مضمون صدر و ذیل حدیث یا با گزینش قرائت دلخواه خود از بخش پایانی آن، بر مسند انکار و تکفیر دیگر گروه‌ها تکیه کرده و به اثبات حقیقت دیدگاه خود پرداخته‌اند. نگاهی گذرا به عناوین و سرفصل‌های برخی از آثار به‌جامانده از گذشته و نوشته‌های معاصران، بهترین گواه این مدعاست.

بر محور این حدیث، همواره شاهد بوده‌ایم که بسیاری از اندیشمندان برداشت‌های ویژه خود را از کتاب و سنت، حق مطلق دانسته، بر اساس حدیث «افتراق»، تنها مصداق اهل نجات را در روش خویش جست‌وجو می‌کنند. صاحب کتاب *تسبيرة العوام* پس از یادآوری این حدیث می‌گوید: «بدان که هر فرقتی از این فرق گویند که ناجی ماییم و دیگران همه کافر و گم‌راه هستند و همیشه در دوزخ باشند، اما اجماع امت است که این جمله فرق چون به شهادتین و صانع و انبیاء و اصول شرع اقرار کنند، خون و مال و زن و فرزندشان در حصن

آمده... و احکام مسلمانی بار است و اگر کسی بر خلاف این گوید، از تعصب و بی‌دیانتی باشد؛ و اصل آن است که گفتیم.»^(۹۷) قضاوت این نویسنده اگرچه نیکوست، و از طرفی آموزه‌های کتاب و سنت نیز دایره نجات و ورود به بهشت را چندان تنگ و دست نیافتنی نمی‌دانند، اما در منازعات فکری و فرقه‌ای، از دایره سخن تا عرصه عمل و پای‌بندی بدان، فاصله زیادی را شاهد بوده‌ایم.^(۹۸)

در اینجا از گزارش و داوری درباره برداشت‌ها و پیامدهای کلامی، فقهی و احیاناً سیاسی حدیث صرف نظر کرده، با توجه به محدودیت این نوشتار، تنها به یکی از مهم‌ترین پیامدهای تاریخی آن، که دامنگیر بسیاری از ملل و نحل‌نگاران گذشته شده است، اشاره می‌کنیم. این پیامد عبارت است از: تکثیر و تطبیق تعداد فرقه‌های اسلامی بر مضمون عددی حدیث «افتراق» و اثبات صحّت معطوفات عددی آن.

با ملاحظه بسیاری از تألیفاتی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به ملل و نحل پرداخته‌اند، این تأثیرپذیری روشن

گزارش عموم فرقه‌ها نبوده‌اند، باز به نوعی این حدیث را تلقی به قبول کرده‌اند. نویسنده مسائل الامامة، که از نخستین آثار به‌جا مانده از اوایل قرن چهارم است، در آغاز این کتاب بر آن است که اگر کسی در واقعیت‌های خارجی تأمل کند، ملاحظه خواهد کرد که حدیث پیامبر ﷺ درست از کنار درآمده است. (۱۰۰)

فخر رازی نیز در کتاب علم فرقه‌شناسی خود اگرچه به‌گونه‌ای روشن به این حدیث استناد نکرده و ترتیب خود از فرقه‌ها را نیز بر اساس آن سامان نداده است، اما وقتی فرقه‌های مورد شمارش او از ۷۳ تجاوز می‌کند، در پاسخ به این پرسش فرضی، که چرا از تعداد ۷۳ عدول کرده، عذر می‌آورد که مراد پیامبر ﷺ، تنها فرقه‌های اصلی بوده است. (۱۰۱)

ملل و نحل‌نگارانی مانند ملطی، ابوالمعالی، بغدادی، اسفراینی و شهرستانی اساس شمارش خود از فرقه‌ها را عدد ۷۳ قرار داده و به هر قیمت سعی کرده‌اند تعداد فرقه‌ها را با مضمون این

می‌شود. صاحبان این‌گونه آثار با مسلم‌دانستن ظاهر حدیث و توجه به معطوفات عددی آن، به سامان‌دهی فرق و مذاهب پرداخته و گاهی نیز با حذف و اضافه و یا درج برخی از فرق در فرقه‌های دیگر، خود را به زحمت زیادی انداخته‌اند. این در حالی است که هیچ دلیل عقلی و شرعی بر وجود چنین انحصاری در شمارش فرق وجود ندارد^(۹۹) و لازم است بر فرض ثبوت چنین حدیثی، گناه جمود بر ظاهر آن و در نتیجه، فرقه‌تراشی صاحبان ملل و نحل را بر عهده خود آن‌ها بگذاریم. ملل و نحل‌نگاران متقدم و مشهور مانند نوبختی و ابوالحسن اشعری به این حدیث اشاره نکرده‌اند و به هر دلیلی، گزارش خود را نیز بر اساس آن سامان نداده‌اند، اما در تکثیر فرق و رساندن آن به این تعداد یا افزون‌تر از آن، راه را برای دیگران باز کرده‌اند. به برخی از این بازی‌های عددی در جدول شماره یک اشاره شد، اما ذکر این نکته مفید می‌نماید که حتی کسانی که در عمل به این تقسیم‌بندی پای‌بندی نشان نداده و یا احیاناً درصدد بیان

نکته نهفته است که ظاهر این حدیث با حرفه فرقه‌نگاری و حجیم‌کردن گزارش‌های آن از اختلافات فرقه‌ای متناسب بوده است و از دیگر سو، می‌توانست مؤید مشرب کلامی و فکری فرقه‌نگاران نیز باشد. به دیگر سخن، تکیه بر این حدیث برای آن‌ها، هم فال بود و هم تماشا. نگاهی به جدول (۳) گویاترین شاهد بر این مطلب است. با توجه به این جدول و فهرست بسیاری از آثار فرقه‌شناختی دیگر،^(۱۰۴) این نکته به خوبی روشن می‌شود که هیچ‌یک از صاحبان این آثار در وصف و بیان اصطلاحات فرقه‌ای و اسامی فرقه‌ها و زیرمجموعه‌های آن‌ها هم‌داستان نیستند. با این حال، در این هدف، که تعداد فرق اسلامی را به هر صورت ممکن بر مضمون عددی حدیث «افتراق» تطبیق کنند، مشترکند.

حدیث تطبیق دهند. جالب‌تر اینکه حتی برخی از معاصران با اینکه به صورت الفبایی به شمارش فرقه‌ها پرداخته‌اند، می‌گویند: بر اساس حدیث صحیح، تعداد آن‌ها ۷۳ عدد است و باگزینش ۷۳ فرقه از میان دیگر آثار، قداست ظاهر حدیث را حفظ می‌کنند.^(۱۰۲) این دسته از ملل و نحل‌نگاران هرگز به این نکته پرداخته‌اند که حدیث منقول از حضرت خاتم ناظر به عالم خارج و در مقام محدود کردن و شمارش واقعی فرقه‌ها یا در مقام بیان کثرت بوده است. اینان هیچ پاسخی به شبهه عدم تطابق این اعداد با واقعیت‌های تاریخی ظهور فرقه‌ها در ادیان گذشته نداده و نیز نگفته‌اند که بر فرض ثبوت و صدور چنین حدیثی، محدوده زمانی آن تا کجاست. در خود حدیث هم اشاره‌ای به زمان نشده است. از سوی دیگر، زمان نیز که هنوز به انتها نرسیده است. پس چرا باید با فرقه‌هایی تطبیق شوند که در سه قرن نخست تاریخ اسلام شکل گرفته‌اند؟^(۱۰۳)

شاید بتوان گفت که راز و رمز اساسی بی توجهی به چنین پرسش‌هایی در این

جدول (۳): نمونه‌هایی از تأثیرپذیری برخی از نویسندگان مشهور دانش فرقه‌شناسی از

حدیث «افتراق»

نام اثر و نویسنده آن	اسامی و تعداد فرقه‌ها	ملاحظات نویسنده درباره حدیث افتراق
۱. التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبلدع، ملطی شافعی (م. ۳۷۷ق)	۱. زنادقه (۵) ۲. جهمیه (۸) ۳. قدریه (۷) ۴. مرجئه (۱۲) ۵. رافضه (۱۵) ۶. حروریه (۲۵)	نویسنده نه تنها به حدیث «افتراق» استناد می‌کند، بلکه تعداد فرقه‌های اسلامی را نیز بر اساس مضمون عددی آن سامان می‌دهد و با استناد به بخش پایانی حدیث، فرقه «اهل سنت و جماعت» را ناجیه می‌داند. نویسنده با اینکه در آغاز از هجده فرقه امامی نام می‌برد (ص ۱۶)، اما در جای دیگری از کتاب و به منظور تطبیق کل فرقه‌ها با حدیث افتراق، تعداد آن‌ها را پانزده فرقه می‌شمرد. (ص ۷۰)
۲. الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، بنگدای (م. ۴۲۹ق)	۱. رافضه (۲۰) ۲. خوارج (۲۰) ۳. قدریه (۲۰) ۴. مرجئه (۵) ۵. نجاریه (۳) ۶. بکریه ۷. جهمیه ۸. ضراریه ۹. کرامیه	معیار او در افتراق و گم‌راهی فرقه‌های دیگر، عدول از دیدگاه‌های کلامی اهل سنت و جماعت است و با اینکه جز این گروه تمامی گروه‌های اسلامی را اهل هلاکت و دوزخ می‌داند، اما برای تطبیق تعداد آن‌ها با مضمون عددی حدیث «افتراق»، برخی از فرقه‌ها را از اسلامی بودن خارج کرده، برخی دیگر را درهم ادغام می‌کند. (ص ۲۵) وی پس از شمارش فرقه‌ها تا ۷۳ می‌گوید: «فصح تأویل الحدیث المروی فی افتراق الامة ثلاثاً و سبعین فرقة الی هذا النوع من الاختلاف.» (ص ۱۱)
۳. التبصیر فی الدین و تسمیز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین، اسفراینی (م. ۴۷۱ق)	۱. رافضه (۲۰) ۲. خوارج (۲۰) ۳. قدریه (معتزله) (۲۰) ۴. مرجئه (۵) ۵. نجاریه (۳) ۶. بکریه ۷. جهمیه ۸. ضراریه ۹. کرامیه.	دیدگاه او به تعبیر خودش چنین است: «خداوند بنا بر آنچه پیامبر ﷺ فرمود، این‌گونه اراده کرده که فرقه‌های اسلامی به تعداد هفتاد و سه برسد.» (ص ۲۳ - ۲۵)
۴. بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی، ابوالمعالی (م. ۴۸۵ق)	۱. اهل سنت (۶) ۲. معتزله (۷) ۳. شیعه (۲۱) ۴. خوارج (۱۵) ۵. مسجّبه (۶) ۶. مشبّیه (۱۰) صوفیه (۲) ۷. مرجئه (۶)	وی برای درست‌شدن ۷۳ فرقه، گاهی مقسم را داخل قسم کرده است (مثلاً، ر.ک: ص ۴۳ در تقسیم‌بندی کیسانیه و قس: ص ۵۱) و پس از شمارش و رساندن تعداد فرقه‌ها به عدد هفتاد و سه می‌گوید: «جملة این مقولات بر این تفصیل هفتاد و سه فرقه‌اند و درست‌گشت آنچه پیغامبر - صلوات‌الله علیه و سلم - گفت.» (ص ۴۴)

ادامه جدول شماره ۳

نام اثر و نویسنده آن	اسامی و تعداد فرقه‌ها	ملاحظات نویسنده درباره حدیث افتراق
۵. الفـرق المفترقة بین اهل الزيغ والزندقه، عراقی حنفی (م. ۵۰۰ق)	۱. ناصبه (خوارج) (۱۲) ۲. رافضه (۱۲) ۳. جبیره (۱۲) ۴. قدریه (۱۲) ۵. مشبهه (۱۲) ۶. معطله (۱۲)	نویسنده به منظور تطبیق حدیث «افتراق» با مصادیق فرقه‌ها، در یک تقسیم‌بندی بدیع، امت اسلامی را به شش فرقه تقسیم کرده، برای هر فرقه‌ای دوازده فرقه فرعی نام می‌برد. جالب توجه اینکه وی در شمارش خود، برای هریک از گروه‌های شیعی و خارجی چهارده فرقه نام می‌برد، اما برای خارج نشدن از زیرمجموعه‌های دوازده‌گانه هر فرقه‌ای و راست درآمدن تعداد ۷۲ فرقه هالکه، آن دو فرقه آخری را از گروه‌هایی می‌داند که توسط دیگران اضافه شده‌اند و باطنیه را نیز از جرگه فرق اسلامی خارج می‌داند. جالب‌تر اینکه باز در ذیل حدیث، با استناد به فرموده پیامبر ﷺ می‌گوید: «گم‌راه‌ترین و بدترین فرقه‌ها شیعیان و یا مدعیان تشیع می‌باشند.» (ص ۶، ۷ و ۳۰).
۶ الملل والنحل؛ شهرستانی (م. ۵۴۸ق)	۱. معتزله (۱۲) ۲. جبیره (۳) ۳. صفاتیه (۳) ۴. خوارج (۲۳) ۵. مرجئه (۶) ۶. شیعه (۲۶)	نویسنده اگرچه برخی از محورهای مهم کلامی را برای گونه‌شناسی و تمایز فرقه از غیر فرقه بیان کرده، براساس ضوابط خاص کلامی به تعدید و معرفی فرقه‌ها می‌پردازد، اما در شمارش فرقه‌ها همانند بسیاری از ملل و نحل‌نگاران، گرفتار بازی عددی شده و تعداد فرقه‌ها را به ۷۳ فرقه می‌رساند. وی از قول برخی نقل می‌کند که مراد از این تعداد، که در حدیث آمده، شیعیان هستند. (ص ۱۴۶)
۷. المنیة والأمل فی شرح الملل والنحل، ابن مرتضی (م. ۸۴۰ق)	۱. روافض (۲۰) ۲. خوارج (۲۰) ۳. معتزله (۲۰) ۴. مسرجسته (۶) ۵. مجبره (۴) ۶. باطنیه ۷. حلوانیه ۸. زیدیه	این نویسنده زیدی‌مذهب نیز ضمن پذیرش حدیث «افتراق»، دسته‌بندی خود را از فرق اسلامی بر اساس آن سامان داده و با استناد به سخن پیامبر ﷺ نیکوترین و بهترین آن‌ها را معتزله می‌داند. (ص ۲۵) تقسیم‌بندی وی از فرقه‌های اسلامی بسیار مضطرب و درهم است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۴۲، ۱۴۳ / خواجه نظام الملک، سیاست نامه، ص ۲۳۳ - ۲۳۶.
۲. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۳۰۹.
۳. درباره برخی از مواضع و برخوردهای وی با جریان اهل سنت (به تعبیر وی، مرجئه) و قدریان، ر. ک: ابوحاتم رازی، الزینه فی الکلمات العربیة، تحقیق عبدالله سلوم سامرائی، ص ۲۶۶ - ۲۷۵. برخورد وی را با برخی از جریان‌های شیعی که بعداً عنوان «شبهه اثنی عشری» به خود گرفت، نک: مقدمه سامرائی در تصحیح ابن اثر و نیز ص ۲۸۸ - ۲۸۹ و ۲۹۱ همین کتاب و نیز مقدمه نگارنده بر ترجمه این بخش از کتاب با عنوان «گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری».
۴. ابوالحسن علی بن اسماعیل الأشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، ص ۹۶ - ۹۷ و ۱۰۱.
۵. ابومحمد حسین بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۸.
۶. همان، ص ۲۲.
۷. همان، مقدمه مترجم، ص ۱۶.
۸. همان، ص ۵۵ - ۵۷.
۹. همان، ص ۴۶.
۱۰. عباس اقبال، خاندان نوبختی، ص ۱۴۰ رسول جعفریان، پیشین، ص ۳۲۴ / سیدمحمدرضا حسینی، «فرق الشیعه او المقالات الامامیة للنوبختی ام الأشعری»، تراننا، سال اول، ش ۱، ص ۲۹ - ۵۳.
۱۱. سعد بن عبدالله بن خلف الأشعری القمی، المقالات و الفرق، تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، مقدمه مصحح. ۱۲. همان، ص ۱۴.
۱۳. ر. ک: ابوالحسن علی بن اسماعیل الأشعری، پیشین، مقدمه کتاب و مقایسه آن با برخی از کتب ملل و نحل.
۱۴. همان، ص ۲۰۹.
۱۵. همان، ص ۱۱۰.
۱۶. همان، ص ۷۰.
۱۷. همان، ص ۲۷.
۱۸. همان، ص ۲۸.
۱۹. همان، ص ۱۸.
۲۰. همان، ص ۳۳.
۲۱. ابوالحسن ملطی شافعی، التنبیه و الرد علی اهل الالهواء و البدع، تحقیق محمد زینهم محمد عرب، ص ۲۵؛ همچنین نک: ص ۱۶، ۲۱ و ۲۹.
۲۲. همان، ص ۲۷.
۲۳. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، ص ۷۰ - ۷۱؛ برخی از مواضع وی را علیه شیعه نک: همان، ص ۱۰ - ۱۴، ۴۱ و ۴۳.
۲۴. ر. ک: همان، مقدمه مترجم استاد محمد جواد مشکور، «تاریخ مذاهب اسلام»، ص ۱۳ / رد عقاید او را درباره شیعه نک: علامه امینی، القدير، ج ۳، ص ۵۱ به بعد.
۲۵. رسول جعفریان، پیشین، ص ۳۱۳. نقد این کتاب را درباره فرقه‌های شیعی نک: علامه امینی، پیشین، ج ۳، ص ۹۱ به بعد.
۲۶. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۷. مقدمه محمد زاهد کوثری.
۲۷. همان، ص ۱۲۱، ۱۱۹، ۴۳، ۳۵.

۲۸. همان، ص ۱۱۹، ۱۲۱.
۲۹. همان، ص ۳۷، ۱۲، ۱۴.
۳۰. ابومظفر اسفراینی شافعی، التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكین، تحقیق کمال الحوت، ص ۶۵، ۵۱، ۵۲ و ۶۴.
۳۱. همان، ص ۴۰، ۴۱.
۳۲. همان، ص ۴۶، ۴۷.
۳۳. همان، ص ۴۵.
۳۴. همان، ص ۵۲.
۳۵. همان، ص ۵۶.
۳۶. ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل و النحل، تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، جلد نخست و قسمتی از جلد دوم.
۳۷. همان، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۶۹ و ج ۵، ص ۴۰-۱۲۴.
۳۸. همان، ج ۵، ص ۳۵ و ج ۲، ص ۲۷۲.
۳۹. مثلاً ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۶ و ۵۰.
۴۰. همان، ج ۵، ص ۴-۴۰.
۴۱. همان، ص ۴۲-۴۳.
۴۲. برای اطلاع از ادعاهای خارج از ظرفیت این نویسنده، همچنین نقد عالمان اهل سنت بر وی ر.ک: اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۳۶-۳۷.
۴۳. ابن حزم اندلسی، پیشین، ج ۵، ص ۳۹.
۴۴. ر.ک: ابومحمد عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقی الهنفی، الفرق المغترقة بین اهل الزيغ و الزنادقه، تحقیق قوتلوای، ص ۳۰، ۳۲ و ۴۳.
۴۵. همان، ص ۷.
۴۶. همان، ص ۸.
۴۷. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق محمد بن فتح الله بدران، ص ۲۳ و ۴۶.
۴۸. ر.ک: همان، صفحات ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۵۹، ۷، ۷۱، ۱۰۷ و برای نمونه، نک: ص ۱۴۵-۱۴۸ درباره خلط مبحث او در بیان اعتقادات شیعه و قس: گزارش شیوا و دلنشین او از باورهای اشاعره در ص ۹۰-۹۱. نقد برخی از گزارش‌های وی را درباره شیعه نک: «بحوث فی الملل و النحل»، ج ۱، ص ۱۰-۱۱.
۴۹. همان، ص ۱۳۲.
۵۰. همان، ص ۱۴۵.
۵۱. همان، ص ۱۴۶-۱۴۷.
۵۲. احمد بن یحیی بن مرتضی، المنیة الامل فی شرح الملل و النحل، تصحیح و تحقیق محمد جواد مشکور، ص ۹۲-۹۷.
۵۳. همان، ص ۸۱-۸۲.
۵۴. همان، ص ۱۹.
۵۵. همان، ص ۱۱۱.
۵۶. برای نمونه، نک: آثار گزارش شده توسط ابن ندیم در بخش پنجم کتاب معروف الفهرست، و منظم‌تر از آن در تاریخ التراث العربی، اثر فؤاد سزگین، ج ۴، ص ۹۷-۹۹.
۵۷. ابوحاتم رازی، پیشین، بخش سوم، ص ۲۵۹.
۵۸. درست شبیه آنچه امروزه ما در جامعه شیعی علوی خود با آن مواجهیم؛ چرا که همه جناح‌های سیاسی (بخوانید: احزاب و گروه‌های اسلامی شیعی اثنی عشری) از یک سو، در تلاش برای نشان دادن اختلافات درونی جناح رقیب و احیاناً در آرزوی رسیدن هر چه بیشتر به آند و از سوی دیگر، جناح رقیب خود را با القاب «تحتجرگرا»، «آمریکایی»، «چپی»، «راستی»، «محافظه کار»، «واپس‌گرا»، «ملی‌گرا»، «غیر خودی»، «تجدید نظر طلب» و خود را با القابی همچون «مجاهد»، «مردمی»، «خودی»،

- ارزشی»، «ولایتی»، «آزادی خواه»، «مدنی»، «انقلابی» و ده‌ها عنوان ریز و درشت و تلخ و شیرین دیگر می‌خوانند. تازه این‌ها حاصل گذشت دو دهه و اندی از انقلاب و شاید از نتایج سحر آن باشد. به راستی وقتی در جامعه‌ای برخوردار از آگاهی بیشتر و اطلاعات افزون‌تر و آیین و مذهبی تقریباً یکدست و با رهبری و قانون واحد چنین پدیده‌هایی رخ نمایند، ویژگی‌های گروهی و حال و فضای گذشتگان آن قرون را چگونه باید ترسیم کرد؟
۵۹. مرتضی بن داعی حسنی، تبصرة العوام، ص ۲۸.
۶۰. علی سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۳ / حسن صفار، التعدیة فی الاسلام، ص ۲۶۴.
۶۱. نمونه‌هایی از آن را نک: ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۱۱، ۲۵، ۲۱۵ / ابومظفر اسفرائینی شافعی، پیشین، ص ۲۵، ۴۱، ۱۱۱ / مرتضی بن داعی حسنی، پیشین، ص ۱۶۷ و ۱۶۴ و نیز ترجمه محمدجواد مشکور بر کتاب فرق الشیعه نوبختی، ص ۶۲، ۶۳. بررسی بیشتر مسیحت تکفیر مسلمانان و حکم آن و سیره سلف را نک: شاطبی، الاعتصام، ص ۴۵۴ به بعد / آمدی، ابکار الافکار، ج ۵، ص ۹۶ به بعد / ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل، ج ۳، ص ۲۴۷ به بعد.
۶۲. ر.ک: نوبختی، پیشین، ص ۴۸، ۶۵، ۸۵، ۱۱۰.
۶۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۴.
۶۴. کنی، رجالی، ص ۲۷۹ - ۲۸۰ / شیخ صدوق، توحید، ص ۱۰۰، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۴ و ۳۰۷ / اسدالله شوشتری، کشف القناع، ص ۷۱ - ۸۴.
۶۵. کتاب درست بن ابی منصور، در مجموعه الاصول السنة عشر، ص ۱۶۱.
۶۶. کنی، پیشین، ۲۷۹ - ۲۸۰ و ۴۹۸ - ۴۹۹ / محمدباقر یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۵ / شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۵.
۶۷. از باب نمونه، نک: رساله هشام در ردّ مؤمن الطاق (نجاشی، ۳۳۸)، علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، رساله فی معنی هشام و یونس، (نجاشی، ۱۹۷) / سعد بن عبدالله اشعری، رساله الردّ علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هاشم و یونس، (همان، ۱۳۴)
۶۸. برای نمونه، ر.ک: شیخ طوسی، فهرست، ص ۱۳۲ ذیل شرح حال ابو جعفر محمد بن الخلیل السکاک.
۶۹. کنی، پیشین، ص ۲۷۹ - ۴۸۷ - ۴۸۸، ۴۹۶ و ۴۹۸ - ۴۹۹ / برای نمونه، همچنین نک: شیخ صدوق، پیشین، ص ۴۵۸ - ۴۶۰ / سید رضی الدین ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۸ - ۱۹ / شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۹.
۷۰. کنی، پیشین، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.
۷۱. همان، ص ۴۸۸.
۷۲. همان، ص ۴۸۹ نیز ر.ک: همان، ص ۴۸۳ و ۵۰۶ / اردبیلی، جامع الترات، ج ۱، ص ۴۵۹، ج ۲، ص ۳۵۷ / ابوعلی، ص ۲۸.
۷۳. کنی، پیشین، ص ۴۹۷ و برای نمونه‌هایی از روایات همین مأخذ، نک: همان، ص ۴۹۱ - ۴۹۶ و ۵۴۰ - ۵۴۴ / برقی، رجال، ص ۳۵ / بزنتی، جامع، ص ۴۷۸.
۷۴. برای نمونه ر.ک: سعد بن عبدالله اشعری القمی، مثالب هشام و یونس، نجاشی، پیشین، ص ۱۳۴.

۷۵. کشی، پیشین، ص ۴۸۳ - ۴۸۵ و ۵۰۶ / نجاشی، پیشین، ص ۳۴۴ - ۳۴۸.
۷۶. کشی، پیشین، ص ۴۸۹ / موارد مزبور و منابع آن را نک: حسین مدرّسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۳ - ۳۴.
۷۷. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۹۷.
۷۸. کشی، پیشین، ص ۴۵۹.
۷۹. سید احمد صفایی، هشام بن حکم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۷۶ - ۷۹.
۸۰. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۱۰ - ۱۱ / ابن حزم، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۹ / شهرستانی، پیشین، ص ۱۴ - ۱۵ / همچنین نک: سعد بن عبدالله بن خلف الأشعری القمی، پیشین، ص ۱۴. به عنوان نمونه، شهرستانی چهار قاعده (۱) توحید و صفات؛ (۲) قَدْر و عدل و مسائل قضا و قدر و جبر و کسب و اراده و خیر و شر (۳) وعد و وعید و اسماء و افعال؛ (۴) سَمْع و عقل و رسالت و امامت را برای تقسیم‌بندی فرق بر می‌شمارد. از نظر او، ممیّزه هر یک از فرق دیدگاه آن‌ها درباره هر یک از اصول مزبور است.
۸۱. نمونه‌هایی از آن را بنگرید: ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۱۳۲، ۲۱۲ - ۲۱۳ / ابومظفر اسفرائینی شافعی، پیشین، ص ۶۸ - ۷۳ / شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱ و یا به عنوان نمونه، ر.ک: وجه تمایز چهار فرقه (هفتم تا دهم) از خوارج در گزارش ملطی در التنبیه و الرد.
۸۲. جالب است بدانیم که مجموعه تعریف‌های برخی از آن‌ها از شیعه و امامیه به این نکته اشاره دارد که «شیعه» به معنای پیروی و اعتقاد به امامت و حقانیت خلافت علی علیه السلام و اولادش می‌باشد.
۸۳. ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۶۵ - ۸۷ / نوبختی، پیشین، ص ۱۷ - ۱۸ / شهرستانی، پیشین، ص ۱۳۱ و ۱۴۴ / ابن حزم، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۰ اما در بیان مصادیق آن به فرقه‌هایی اشاره کرده‌اند که با این ویژگی‌ها مطابق نیست.
۸۳. نوبختی، پیشین، ص ۱۷.
۸۴. همان، ص ۲۱.
۸۵. همان، ص ۹۶.
۸۶. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۸ - ۳۲۱.
۸۷. نک: ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۸۸ و قس: ص ۱۰۱.
۸۸. ابوالحسن اشعری، پیشین، چهاردهمین گروه غالی، ص ۶۸.
۸۹. همان، سیزدهمین گروه رافضه، ۹۶.
۹۰. همان، ص ۶۸، ۶۷، ۷۷، ۸۲.
۹۱. برخی از نمونه‌های آن را ببینید در: ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۵۳ - ۵۴، ۷۰ - ۷۱ / سعد بن عبدالله بن خلف الأشعری القمی، پیشین، ص ۱۴ / شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۶، ۱۶۲ - ۱۶۸، ابومظفر اسفرائینی شافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۰، ج ۵، ص ۴۲ - ۴۹ / محمدالحسینی العلوی، ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی، بیان الادیان، ص ۵۰ - ۵۲.
۹۲. منابع و گزارش‌های مختلف از این حدیث را نک: علی آقانوری، مجله هفت آسمان، ش ۸، ص ۱۸، ۱۲۸ - ۱۳۲.
۹۳. از جمله نک: محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۸، ص ۳ به بعد تحت عنوان «باب افتراق الامه و ارتدادهم» کنز العمال، ج ۱۷، ص ۴۸۰ - ۴۸۲؛ الاعتصام، ص ۴۶۱، ۵۰۲ - ۵۰۴ / ابوبکر هیشمی،

۱۰۰. ناشی اکبر، مسائل الامامة، تحقیق فان اس.

ص ۲۰.

۱۰۱. فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین،

ص ۷۶-۷۵.

۱۰۲. به عنوان نمونه نک: محمدرضا حکیمی، بدایه

الفرق و نهاییه الملوك، وی در این اثر، با اینکه از میان

آثار ملل و نحل و فرهنگ‌نامه‌ها به جست‌وجوی

القبایى فرق پرداخته، اما از میان صدها نام و لقب،

تنها ۷۳ فرقه را گزینش کرده است.

۱۰۳. برای اطلاع از این‌گونه پرسش‌ها و شبهه‌ها نک:

عبدالرحمن بدوی، مذاهب الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۳

- ۳۲ / محمد عماره، التيارات الاسلامية، ص ۳۵۳ -

۳۵۲ / جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل،

ج ۱، ص ۲۷ - ۲۴ / عبدالحکیم محمود، التفكير

الفلسفی فی الاسلام، ص ۹۷ - ۹۸ / ابومنصور

عبدالقاهر بغدادی، پیشین، مقدمه محمد محی‌الدین

عبدالحمید، ص ۷۶.

۱۰۴. نمونه‌های بیشتر آن را نک: فهرست مورد

بررسی فرقه‌های اسلامی در کتاب‌هایی مانند:

مفاتیح العلوم، نوشته محمد بن احمد خوارزمی؛

عقائد الثلاث و السبعین فرقه، اثر ابومحمد یمنی،

تلیس ابلیس، اثر ابن جوزی و نیز کتاب هفتاد و سه

ملت، نوشته نویسنده‌ای ناشناخته.

مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵۱۱ - ۵۱۶ / محمدحسین

طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۳۷۹ - ۳۸۲ / برخی از

احادیث دیگر را دربارهٔ پیش‌گویی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

نک: جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، ج ۳،

ص ۵۰۳ - ۵۰۸.

۹۴. ابن حزم اندلسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۳ / اعتقاد

به جعلی بودن آن را نک: ابن وزیر، العواصم من

القواصم، ج ۱، ص ۱۶۸ / سقاف، صحیح شرح

العقیده الطحاویة، ص ۶۳۲ / ابوالقاسم خوئی در

البیان، ص ۲۲۰ می‌گوید: این خبر واحد است و مفید

علم و عمل نیست.

۹۵. نک: سید بن طاووس، الطرائف فی معرفة

مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۰۰ و ج ۲، ص ۳۸۱،

۵۲۶ / علی بن یونس عاملی، تفسیر الصراط

المستقیم، ج ۲، ص ۸۸.

۹۶. به عنوان نمونه نک: الاعتصام، ص ۴۵۹ به بعد /

قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)،

ج ۱۲، ص ۱۳۰ به بعد / جعفر سبحانی، بحوث فی

الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۸-۲۶.

۹۷. مرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام فی

مقالات الانام، ص ۲۸.

۹۸. از جمله نک: برخوردار و داوری خود این نویسنده

را دربارهٔ فرقه‌های رقیب در کتاب تبصرة العوام،

ص ۱۲۲ - ۱۲۷ و ۱۴۲ به بعد / علامه مجلسی پس از

نقل سخنان شیخ مفید دربارهٔ فرقه‌های شیعی غیر

اثنا عشری، می‌نویسد: برای ما کفر و ضلالت همهٔ

این فرقه‌ها (زیدیه، ناووسیه، اسماعیلیه) ثابت است.

(بحار الانوار، ج ۳۷). نمونه‌هایی از تعصبات فرقه‌ای

اهل سنت نیز با نگاه به جدول روشن می‌شود.

۹۹. شاطبی، پیشین، ص ۴۸۱ - ۴۸۳.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی